

# مماشات در برابر خشونت حاکم،

## استراتژی هم تاکتیک !!<sup>هم</sup>

(( نگاهی به نظریات علی کشتگر ))

arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

انتشار «مانیفست» اکبر گنجی اگر هیچ حسنی نداشته، لاقل این نتیجه را به همراه آورده که آبروی بخش بزرگی از اپوزیسیون اصلاح طلب و مماشات جوی رژیم اسلامی را در داخل و خارج کشور ببرد و به آنها نهیب زند که نمی توانید «کاتولیک تر از پاپ باشید» و همچنان سنگ اصلاح پذیری جمهوری اسلامی را به سینه بزنید. یعنی من اکبر گنجی به عنوان پاسدار و جان نثار امام در گذشته و روزنامه نگار مدافع قانون اساسی جمهوری اسلامی و طرفدار حفظ حکومت دینی با مختصر اصلاحاتی در سال های اخیر، وقتی به این نتیجه رسیده ام که استحاله و اصلاحات جدی در چارچوب این حکومت امکان پذیر نیست و تلفیق دموکراسی و حکومت دینی غیر ممکن است، یعنی از «جمهوری اسلامی» به «جمهوری خالی» رسیده ام، دیگر لازم نیست شما «دگراندیشان» خارج از حاکمیت، سنگ این رژیم تئوکراتیک را به سینه زنید و کماکان در رکاب جناح به اصطلاح اصلاح طلب آن، کاسه داغ تر از آش شوید!! به همین خاطر انتشار جزوه اکبر گنجی همچون آب در لانه مورچگان، اپوزیسیون استحاله طلب و پرو خاتمی را به تکاپو انداخت که ضمن مجیزگویی از مانیفست اکبر گنجی، به ماستمالی مواضع تاکنونی خود بپردازند و در رشای «جمهوری خواهی» و «سکولاریسم» دیرپای خویش قلم فرسایی کنند و از اینکه بالاخره امثال اکبر گنجی به لائیسسته و دموکراسی عرفی رسیده اند، به خود بیالند و مدال به سینه خویش آویزان کنند.

حال آنکه دگردیسی اکبر گنجی قبل از هر چیز و بیش از هر چیز سند شکست و بن بست آن بخش از اپوزیسیون رفرمیست است که در تمام سال های اخیر با توهم پراکنی نسبت به ماهیت خاتمی و جبهه دو خردادی ها و دعوت مردم به حرکت در چارچوب ظرفیت های قانون اساسی رژیم، مشغول سنگ اندازی در برابر شکل گیری اراده و جنبش مستقل مردم کشورمان برای به زیر کشیدن نکبت جمهوری اسلامی بوده اند.

بگذریم که در این میان هنوز افراد و نیروهایی وجود دارند که به نام مخالفت با «چپ روی» و «سرنگون طلبی» و در پشت تئوری «اهمیت و ضرورت اصلاحات تدریجی» حتی مانیفست اکبر گنجی را «تندروانه» و یا «زودرس» می دانند و معتقدند چنین «ارزیابی های مایوسانه ای» می تواند سبب تقویت «جناح تمامیت خواه» شود. این عده حتی تا آنجا پیش می روند که ایده پیشنهادی بخشی از جبهه دو خرداد مبنی بر «خروج منفعلانه از حاکمیت» را نیز «چپ روانه» می دانند و قسم خورده اند که تا آخر جز در رکاب بالایی ها و جز گفتمان سازش و مدارا، هیچ عرضه ای از خود نشان ندهند.

اما آن بخش از طیف اپوزیسیون رفرمیست که شرمگینانه و البته بدون هیچ اشاره ای به مواضع و سیاست های خاتمی گرایانه خود در سال های اخیر برای جمهوری خواهی اکبر گنجی هورا کشیده اند و همصدا با او از بن بست کامل اصلاحات در حکومت اسلامی سخن گفته اند نیز گویی این مدیحه سرایی، صرفا جنبه یک عقب نشینی تاکتیکی در برابر افشاگری ها و تعرضات اپوزیسیون سرنگون طلب دارد تا پس از فرونشستن توفان «لبیک با جمهوری سکولار» مجددا نسخه های سازشکارانه خود را در زورق های جدید بیچند و روانه بازار

سیاست کنند یعنی کماکان در مانداب جمهوری اسلامی شنا کنند. علی کشتگر یکی از این افراد است. او که در سال های نخستین حکومت اسلامی به بهانه مبارزه با امپریالیسم، از جناح شماره یک رژیم و در سال های اخیر به بهانه مبارزه با دیکتاتوری، از جناح شماره دو رژیم حمایت کرده و به عنوان سردبیر نشریه «میهن» (که اخیراً به یک هفته نامه اینترنتی تبدیل شده) نهایت تلاش را برای جلوگیری از انقلاب عادلانه مردم ستم کشیده کشورمان برای به زیر کشیدن ۲۴ سال حاکمیت استبداد مذهبی و امیدوار کردن آنها به رویای استحاله رژیم عصر شترچرانی به خرج داده، اخیراً جزوه ای با عنوان «آزادخواهان ایران متحد شوید» منتشر نموده که تاکنون سه بخش از آن در سایت های اینترنتی از جمله سایت ایران امروز منعکس شده است. علی کشتگر در این جزوه که پس از مانیفست جمهوری خواهی اکبر گنجی انتشار می یابد، خواهان ائتلاف و اتحاد همه جمهوری خواهان یعنی همه پیروان جدایی دین از حکومت و مدافعین دموکراسی و مردم سالاری شده است. او هواداران مردم سالاری در ایران امروز را به سه طیف تقسیم می کند: ۱. نواندیشان دینی (شامل اصلاح طلبان پیگیر و ملی مذهبی ها) ۲. چپ ها ۳. ملی گرایان، که می بایست در یک جبهه جمهوری خواهی متحد شوند.

آقای کشتگر در توضیح ویژگی های اصلی شرایط کنونی از جمله به این نکته اشاره می کند که «شکاف میان ملت و گروه خودکامه ای که اهرم های قدرت سیاسی را در چنگ دارد به مرحله ای رسیده است که سیاست ها و اصلاحات حکومتی و از بالا دیگر قادر به پرکردن و ترمیم آن نیست.»

انسان پس از خواندن این ارزیابی سیاسی (که واقعیت انکارناپذیر شرایط موجود است) انتظار می کشد که بالاخره آقای کشتگر و سایر قلمزنان سایت «ایران امروز» لطف کرده نگاهشان را از «بالایی ها» به طرف «پایینی ها» چرخانده و «خدای ناکرده» قصد دارند بادل کندن از «استراتژی دولت داری» به «استراتژی مردم سالاری» و بنابراین به راهبرد سازماندهی جنبش های مستقل توده ای برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی روی آورند!! اما چنین امیدی کاملاً عبث و بیهوده است و چنانکه خواهیم دید ایشان هنوز هیچ درسی از شکست ها و بن بست های سیاسی طیف شان نگرفته اند و کماکان مصرانند مردم به جان آمده کشورمان را از انقلاب و سرنگونی این رژیم جهنمی باز دارند.

این مساله را می توان از چند طریق به اثبات رساند: نخست از این راه که وی در سراسر جزوه خود به جای استبدادی و ارتجاعی خطاب کردن کلیت جمهوری اسلامی و اشاره به ضدیت تمامیت این رژیم با خواست آزادی و دموکراسی، ترجیح می دهد از اصطلاح «گروه خودکامه» سخن بگوید و تنها این جناح را مسبب استبداد و تحجر معرفی کند. خود به کار گیری این واژه نشان می دهد که آقای کشتگر و شرکا کماکان به وجود یک جناح خوب غیر خودکامه و مردم سالار در جمهوری اسلامی باور دارند و مشکل ایشان تنها یک «گروه خودکامه» (شامل ولی فقیه و متحدانش) در این رژیم است که نمی گذارد آفتاب دموکراسی بر حکومت و ملت بتابد، واژه هایی از این دست به توجیهاات هر دو جناح اصلی رژیم در ماجرای قتل های زنجیره ای شباهت دارد که آن اعمال جنایتکارانه را (که در تمام دوران رفسنجانی نیز به کرات رخ داده) کار یک «گروه خودسر» دانستند که نباید به بهانه آن «سربازان گمنام امام زمان» (یعنی «عزیزان زحمتکش وزارت اطلاعات و ...») را به زیر سوال برد. از علی کشتگر باید پرسید آیا در زبان فارسی مگر استبداد و خودکامگی معادل هم نیستند؟ اگر هستند نشان دهید یعنی ثابت کنید که جناح های دیگر حکومت اسلامی به استبداد باور ندارند و از دموکراسی سیاسی (حتی از نوع بی رمق لیبرالی و بورژوازی آن) در حرف و عمل جانبداری می کنند؟! اما او می داند که قادر به اثبات چنین مساله ای نیست. زیرا جناح خاتمی (یا «گروه غیر خودکامه» آقای کشتگر) نیز نه تنها در عملکرد پنج ساله اخیر خود، بلکه حتی در حرف نیز اعتقاد راسخ خود را به خطوط قرمز نظام اعلام داشته است. این خطوط قرمز عبارتند از: قانون اساسی، نظام ولایت فقیه و ضرورت تلفیق دین و حکومت. یعنی هر سه مولفه اساسی تداوم استبداد در ایران کنونی. هریک از افراد این حکومت نیز که خواسته بر دعاوی دموکراسی خواهی اش پایدار بماند ناگزیر از خروج از حاکمیت شده چون می داند الفبای دموکراسی و خشت اول مردم سالاری در ایران امروز نمی تواند در چهارچوب خطوط مقدس و قرمز هردو جناح رژیم معنا پیدا کند.

**دوم** اینکه علی کشتگر اگر چه در حرف خود را پیرو استراتژی استقرار یک جمهوری لاییک می داند و در جزوه اش می نویسد که «استقرار مردم سالاری در ایران نه فقط در چهارچوبه قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه عملی نیست، بلکه تا زمانی که دین و ایدئولوژی به طور کامل از دولت جدا نشود مانع اصلی برسر راه مردم سالاری همچنان وجود خواهد داشت.» اما در عمل به جای بسیج مردم برای لغو قانون اساسی، محو ولایت فقیه و

انهدام حکومت مذهبی، از آنها می خواهد که فعلا به دو شعار یا خواسته بسنده کنند: شعار «انتخابی» یعنی نه حتی فراندوم بر سر انحلال شورای نگهبان، بلکه فقط انجام همه پرس‌پرسی حول یکی از وظایف آن (نظارت استصوابی برای تعیین صلاحیت کاندیداتوری افراد در انتخابات). به علاوه منظور کشتگر از افزایش اختیارات نهادهای انتخابی، گسترش حیطه مسوولیت خاتمی به مثابه رییس قوه مجریه و مجلس شورای اسلامی تحت کنترل جبهه دو خرداد است.

در رابطه با «راهکار» پیشنهادی اول باید گفت که اولاً همین حالا نیز خاتمی لایحه ای به مجلس فرستاده که در آن به نوعی با نظارت استصوابی شورای نگهبان مخالفت شده است. منظور از این لایحه، نه نفی هر نوع نظارت و کنترل شورای نگهبان بر تعیین صلاحیت کاندیداها، بلکه صرفاً آن گونه از نظارت این نهاد است که به نام «صواب و مصلحت نظام و دین» حتی معتقدین به قانون اساسی جمهوری اسلامی را از دم تیغ می گذرانند. یعنی آن نوع نظارت که هیچ دلیلی قانونی پشت‌اش نخواهیید و صرفاً تابع سلاقی و مصالح جناح حاکم است.

بنابراین حتی اگر فرض گیریم این بخش از عملکرد شورای نگهبان یعنی نظارت استصوابی لغو شود، هیچ خیری به مردم و نیروهای اپوزیسیون و دگر اندیش نخواهد رسید چون کماکان کلیت جمهوری اسلامی می پذیرند که «کافر و منافق و معاند» یعنی مخالفان قانون اساسی، و حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه، حق شرکت در انتخابات و فعالیت سیاسی را ندارند. بنابراین در صورت حذف نظارت استصوابی، ما کماکان شاهد بن بست لاعلاج مجلس مقننه خواهیم بود. مگر نه اینکه مجلس فعلی در کنترل کامل جناح اصلاح طلب است آیا بیلان عملکرد آن نشان نمی دهد که حتی در صورت راه یابی ملی مذهبی ها به مجلس نیز هیچ لایحه ای بدون تصویب شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ره به جایی نخواهد برد؟ کشتگر برای درک این حقیقت احتیاج به هیچ نوع ذکاوت ویژه ای ندارد، که هدف جناح خاتمی از به زیر سوال بردن نظارت استصوابی، تنها بیانگر هراس آنها از درو شدن کاندیداهاشان در جریان انتخابات بعدی مجلس است. بنابراین با یا بدون این نظارت نیز قرار نیست انتخابات آزاد در ایران توسط هر دو جناح اصلی رژیم به رسمیت شناخته شود. به همین خاطر است که معتقدم افاضات طیف سیاسی کشتگر را در مورد اعتقاد به بن بست کامل اصلاحات حکومتی نباید به جد گرفت.

اما در رابطه با شعار پیشنهادی دوم سردبیر «میهن» یعنی افزایش اختیارات نهادهای انتخابی نیز باید گفت که خود خاتمی ابتکار طرح آن را به صورت آرایه یک لایحه به مجلس به دست گرفته است و بنابراین کشتگر صرفاً دارد از این پیشنهاد دفاع می کند. در نقد این به اصطلاح راهکار بن بست شکن!! نیز باید گفت که اولاً به کارگیری واژه «نهادهای انتخابی» در چارچوب جمهوری اسلامی یک تقلب آشکار علیه ابتدایی ترین مبانی دموکراسی و بویژه حق انتخاب است. در یک جامعه نرمال شما موقعی می توانید از «نهادهای انتخابی» سخن بگویید که این نهادها برآمده از یک انتخابات آزاد باشند یعنی انتخاباتی که هر شهروند بالغ کشور در آن حق رای دادن و حق کاندید شدن داشته باشد. یعنی شهروندانی که صرفنظر از جنسیت، ملیت، مذهب، ایدئولوژی و عقاید سیاسی و حزبی شان قادر به شرکت در مبارزات انتخاباتی هستند. بنابراین در کشوری که فقط به طرفداران قانون اساسی و حکومت اسلامی موجود، حق انتخاب شدن بدهند نمی توان از «نهادهای انتخابی» سخن گفت. واژه selection بیشتر برازنده این مضحکه است تا election از اینرو این تنها شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، و قوه قضاییه، قوای نظامی و انتظامی و در راس آنها ولی فقیه نیستند که «انتصابی اند» بلکه پست ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز محصول یک فرآیند انتصابی با رنگ و لعاب انتخاباتی هستند.

بنابراین پیشنهاد آقای کشتگر در مورد افزایش اختیارات چنین نهادهای شبه انتصابی، یک راهکار کاملاً ضد دموکراتیک و در تضاد آشکار با دعاوی جمهوری خواهی این حضرات است. سوم اینکه علی کشتگر در جزوه خود در ارتباط با اشکال مبارزه مردم برای رسیدن به دموکراسی و مردم سالاری نیز عامدانه خاک به چشم توده ها می پاشد. او که عنوان سومین بخش از مقاله خود را «جنبش عدم خشونت هم استراتژی هم تاکتیک» قرار داده با سوءاستفاده از روانشناسی فعلی مردم کشورمان ضمن نفی هر نوع به کارگیری قهر و خشونت از سوی «پایینی ها» عملاً خواستار تن دادن به خشونت و قهر عربان «بالایی ها» شده است. تردیدی نیست که اکثریت مردم و نیروهای مترقی کشورمان خواستار آنند که به بی دردترین شکل ممکن و با کمترین تلفات انسانی و مادی، جمهوری اسلامی جای خود را به یک حکومت مبتنی بر اراده اکثریت توده ها بدهد. در ایران امروز هیچ چیز شیرین تر و مناسب تر

از این نیست که آخوندها و همپالگی‌هایشان روزی بی سر و صدا فرار را بر قرار ترجیح دهند و برای ماندن به هر قیمت به ماجراجویی نظامی و سرکوبگرانه دست نزنند. حتی در نزد بنیانگذاران مارکسیزم نیز \_ که به عنوان رادیکال‌ترین انسان‌های معتقد به انهدام نظامات سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری شناخته شده‌اند \_ گرچه «انقلاب اجتماعی» یک پرنسیپ محسوب می‌شود اما مسالمت آمیز یا قهرآمیز شدن آن یک پاسخ ثابت و مقدس ندارد. بالعکس آنها و اصولا هر انسان عاقلی ترجیح داده و می‌دهند که بدون هرگونه خونریزی و حتی ویرانی موسسات و روند جاری زندگی، امر تحول اجتماعی و طبقاتی به نفع اکثریت متمکش صورت گیرد. اما واقعیت این است که میدان سیاست را نمی‌توان با نیت خیر مفروش نمود. به همین خاطر است که در اکثر انقلابات و تحولات سیاسی جدی جهان، ما شاهد آن بودیم که توده‌های لگدمال شده ناگزیر از به کارگیری اشکال غیرقانونی و در انتها قهرآمیز مبارزه بوده‌اند. چرا که علیرغم میل مردم، هیچ سلطان، دیکتاتور و طبقه سیاسی خودکامه‌ای حاضر نشده به راحتی خون یغمای حکومتی را ول کند یعنی حاضر نیستند با عریضه، انتقاد، مبارزات مسالمت آمیز و حتی اعتصاب و تظاهرات صلح آمیز، عطای قدرت را به لقای حفظ جان و آبرو ببخشند. پس این اساسا مردم نیستند که بکارگیری تاکتیک‌های غیرقانونی و قهر آمیز را تجویز کنند، بلکه این حاکمان هستند که با قهر سیستماتیک و سرسختی خود، راهی جز به کارگیری قهر و خشونت در مراحل معینی از مبارزات، در برابر توده‌ها نمی‌گذارند. بنابراین سخن گفتن از «مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک» همانقدر اشتباه است که سخن گفتن از «عدم خشونت هم استراتژی هم تاکتیک»! چرا؟ نخست به این دلیل که مبارزه قهرآمیز بیانگر شکل معینی از نمودار بروز جنبش است و چیزی که از جنس شکل است نمی‌تواند در کاتاکوری اهداف و استراتژی بگنجد. قهر یا عدم قهر در مراحل گوناگون یک جنبش صرفا بیانگر تاکتیک هستند که ممکن است به کارگیری یا عدم توسل به آن در مقطع سیاسی و مبارزاتی مشخصی، درست یا نادرست باشند. مثلا مشی چریکی در دوره دیکتاتوری خاندان پهلوی یک تاکتیک اشتباه بود اما قیام مسلحانه بهمن ۵۷ یک تاکتیک درست بود و یا مثلا تاکتیک‌های قهرآمیز مجاهدین خلق در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی زیانبار بود ولی قیام خونین مردم ترکمن صحرا برای حراست از زمین‌های شورایی و حقوق ملی خود (اگر چه سرکوب شد) برحق بود. اصولا یک تاکتیک درست به شدت با درجه توده‌گیر شدن آن ملازمه دارد و هرگاه مردم ایران آمادگی آن را داشته باشند باید به زور اسلحه هم که شده این رژیم را ساقط نمود. علی‌کشتگر اما این را نمی‌گوید چون درست مثل زنده‌یاد مسعود احمدزاده در زمان شاه که «مبارزه مسلحانه» را نه صرفا نوعی تاکتیک، بلکه یک نوع استراتژی و هدف در خود می‌دانست، جنبش عدم خشونت را به یک هدف و استراتژی متحول می‌کند. کشتگر نمی‌گوید که در این مرحله جنگ مسلحانه و تاکتیک‌های قهر آمیز زودرس و زیانبار است او از مردم می‌خواهد به تاکتیک‌های غیرقهرآمیز به مثابه یک اصل مقدس و استراتژی تخطی ناپذیر بنگرند یعنی مثل نهضت آزادی می‌گوید که حتی اگر خواستند سرمان را زیر آب کنند، حتی اگر مردم در شرایطی امکان داشته باشند نباید در برابر خشونت بالایی‌ها، متوسل به قهر پایینی‌ها شوند. شاید به همین خاطر بود که هم ملی\_مذهبی‌ها و هم اپوزیسیون استحاله طلب در مقطع جنبش دانشجویی شش روزه تیر ماه، عملا آن را متهم به تندروی نموده و تلویحا محکوم کردند. نتیجه چنین نگرشی چیزی آن جمله معروف منتسب به عیسی مسیح نیست که «اگر به یکطرف صورت‌تان سیلی زدند، طرف دیگر را نیز تقدیم کنید». کسی که تاکتیک‌های غیر قهرآمیز را به یک فضیلت استراتژیک تبدیل می‌کند، عملا نه تنها به رواج فرهنگ مدرن و عدم خشونت در جامعه کمک نمی‌کند، بلکه به «خشونت اصلی» (رژیم) امکان می‌دهد که به معجزه سرنیزه ایمان آورد.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، اول نوامبر ۲۰۰۲